

مجله ارمقان

نمبر پیاپی ۱۲۹۸ شمس

برج ثور ۱۳۰۱ هجری شمسی
مدیر و نگارنده - وحید دستگردی

انتقاد شعر

انتقاد شعر و نقد سخن یگانه عامل مؤثر در رونق بازار ادبیات و ترقی ادب و تکمیل شعر است بشمار میرود .
شعرا پیشینه و اسانید باستان در هر دوره انجمن‌ها داشته و بوسیله نقد و انتقاد موجبات ترقی شعر و تکمیل ادب را فراهم میساخته‌اند چنانکه هنوز هم بیش و کم شبیه آن انجمن‌گامی تشکیل میشود .

امروز علاوه بر انجمن‌های شعری و ادبی جراید و مجلات هم در تمام عالم از راه انتقاد خدمات مهمه در ترویج و ترقی شعر و ادب انجام داده و میدهند در ایران هم از چند سال باین طرف خوشبختانه در مطبوعات از مباحث انتقاد فتح بابی شده و هرچند آن مباحث ناقص است یا بعبارت دیگر دوره سبوت را میپیماید ولی عاقبت این قصص بدل بکمال و این کودک خرد سال روزی بسرحد رشد و بلوغ خواهد رسید .

مقصود ما از نگارش این مقاله تشریح نواقص انتقاد است تا پس از احساس و د همگان در مقام مداوا بر آمده این نقص را در انجمنها و مطبوعات تبدیل بکمال نمایند مگر زودتر بواسطه ترقی شعر و ادب سعادت ملك و ملت فراهم گردد.

قبل از شروع بمقصود از طرفین انتقاد یعنی آنکه انتقاد می کنند و دیگری که شعر یا سخن او مورد انتقاد واقع میشود بنام ناموس ادبیات از هر يك تقاضا نموده و تمنای پذیرفتن داریم . اما از انتقاد کننده تقاضا آنست که در انجمنها و مطبوعات شفاهاً و کتباً همواره از استعمال کلمات مبتذل و خشن و عباراتی که بعکس مقصود نتیجه میدهند پرهیز و دوری نمایند .

زیرا طبیعت بشری مخالف خود پسندی و غرور و شنیدن عبارات رکیکه است گرچه از پدر و معلم باشد بعلاوه ممکنست انتقاد کننده راه خطا پیموده باشد و اگر هم بخطا نرفته است همان خلاف ادب و خشونت الفاظ خطا است و باعث تولید غرض و معامله بمثل خواهد شد و چنانکه تاکنون دیده ایم نتیجه برعکس خواهد داد

و از آنکه اشعار او در معرض انتقاد درمیآید چنین خواهش داریم: گرچه انتقاد کننده بوظیفه خود رفتار نکرده برخلاف ادب سخن راند ولی وظیفه او است که از استماع انتقاد دلتنگ نشده بلکه کاملاً خوشنود گردد

زیرا هرگاه انتقاد صحیح باشد تحصیل علمی کرده و اگر غلط باشد در موقع جواب بانتقاد کننده درسی آموخته است و در هر دو

صورت بقیض و سعادت نائل گردیده .

نظامی فرماید

آنکه دانش نباشدش روزی ننگ دارد ز دانش آموزی
وانکه زاموختن ندارد ننگ گل برآرد ز خار و لعل از سنک
پس از بیان تقاضا میگوئیم :

اولا باید بین انتقاد و تصحیح فرق گذاشت :

چه انتقاد در لغت سره نمودن دنیار و درهم و غیر آنها است و در اصطلاح شعرا سره خاص یعنی تمیز دادن شعر خوب از بد را انتقاد میگویند . در حقیقت انتقاد بعد از صحت ترکیب بکار میرود و اگر سخن غلط باشد مباحثه در آن را باید تصحیح نام گذاشت نه انتقاد .

انتقادات کنونی ما غالباً همان مباحثه در صحیح و غلط بودن است پس انساب و اولی چنان است که تصحیح نامیده شود نه انتقاد . تصحیح شعر و سخن چندان دشوار نیست و هر کس تتبع و اجتهاد در زبان و لغت داشته باشد و صرف و نحو آن لغت را علماً و عملاً بداند و اهل زبان هم باشد میتواند عبارت غلط را از ترکیب صحیح تمیز داده و مصحح واقع شود .

ولی انتقاد کار آسانی نیست زیرا علاوه بر آنچه ذکر شد منتقد باید دارای ذوق سلیم و سلیقه ادبی مستقیم بوده و شاعر و ادیب باشد تا از عهده انتقاد برآید .

یکی از ادبای عرب میگوید :

انتقاد شعر سخت تر است از انشاء شعر . و دیگری گوید :

در شناسائی شعر بیشتر کوشش باید کرد تا در یافتن آن
شاعر مشهور عرب فرزدق گوید :

هیچ شاعری را نمیتوان مقدم شناخت مگر اینکه در شناختن
و اختیار شعر حاذق تر باشد از ساختن شعر .

از ابن مقفع سؤال کردند ،

که چرا با اینهمه مراتب فضل و ادب شعر نمیگوئی ؟ جواب داد :
من آهن شعر را بمنزله فسان هستم یعنی او را جلاء و
روشنی انتقاد میدهم ولی قطع نمیکنم -

از دیگری همین سؤال کردند چنین جواب داد :

آن شعری را که من میپسندم مرا اجابت نمیکند و آنکه اجابت
میکند من او را نمی پسندم .

یکی از شعرای عرب (اهوازی) نقادان بی صبرت را

چنین انتقاد کرده :

« و یزعم انه نقاد شعر هو العادی ولیس له بهیر »

یعنی او گمان میکند که نقاد شعر است ولی حدی خوانی است

بی شتر .

خواجه فرماید

آه آه از دست سرافان گوهر ناشناس

هردمان خرمهره را با در برابر میکنند

لا ادبی

امسال بهای هیزم و عود یکی است در چم جهان خایل و نمرود یکی است

در گوش کسانی که در این بازارند آواز خر و نغمه داود یکی است اشخاصی را میبینم که با وجود رتبه شاعری و مقام ادبی بلکه اجتهاد و تتبع در اشعار از عهده نقادی و اختیار شعر خوب برنیامده‌اند. آزر بیکدلی . صاحب تذکره آتشکده باینکه مدعی شاعری و تتبع در اشعار شعراست بعدی در راه نقد شعر خطا رفته که میتوان گفت بکلی تصدیقات وی در خوبی و بدی برعکس است چنانکه امثله ذیل بر دعوای فوق گواهی میدهد

در شعرای عراق عرب (سید محمود نجفی) را از شعرای حد وسط محسوب داشته و با این رباعی مستحسن از او تحسین نمی‌کند.

رباعی

ای یاد تو ام سلسله جنیان جنون دور از تو بزم تو بین چونم چون چون شمع ستاده تا بزانو در اشک چون جام نشسته تابگردن در خون در وصف فیاض لاهیجانی چنین میگوید: خالی از ذوق و شوقی نبوده (در صورتیکه مقام بلند و استادی وی را صاحب ذوق سلیم بهمین رباعی تصدیق میکنند)

رباعی

وقت است که ترک پیر استاد دهیم آموخته‌ها را همه از یاد دهیم با جام می دو ساله در میکده‌ها ناموس هزار ساله بر باد دهیم در وصف سحابی استرآبادی میگوید:

از جمله ارباب صلاح و اصحاب فلاح است و مدتی سالک طریقه نظم بوده (و با اشعاریکه خودش انتخاب کرده و ما ذیلا

مینکاریم چنان شاعر بزرگ فوی مایه را مستحق تحسین شناخته است

« اینک منتخبات اشعار سجایی »

زانرو خط مشک سود برخاست آتش بنفشه دود (عود) برخاست

این دم شیر است بیازی مکیر عشق حقیقی است مجازی مگیر

هالم بخروش لاله الا هو است غافل بگمانکه دشمنست این یادوست
دریا بوجود خویش موجی دارد خس پندارد که این کشاکش باوست

ناظم هراتی را با چنان مقام و رتبه شاعری که از اشعار منتخبه
او آشکار است پست می شمارد و در حق وی میگوید : مثنوی یوسف
و ذلیخائی دارد که قابل شنیدن نیست

(اینک اشعار منتخبه ناظم)

از غلط بخشی ابناء زمان نیست عجب کز گهر آب ستانند و بدریا بخشند

دست از کرم بعدر تنک مایگنی مشوی
برگی در آب کفتی صد مور میفود

(از مثنوی یوسف ذلیخا)

سحر گاهان که فرزندان انجم شدند از چشم یعقوب فلک گم
فلک گر گانه قصد این چشم کرد دم گرگی نمود و گله رم کرد

در انتخاب اشعار از دواوین شعرا نیز فراوان بجای خوب بد
انتخاب کرده مثلا از دیوان (سایر) مشهدی که یکی از شعرای
دوره شاه سلیمان صفوی بوده و بسبب صائب اشعار نغز و بلند بسیار
دارد این چند بیت که پست ترین اشعار اوست انتخاب کرده

گر قدمش سر راه و رسید و هیچ نگفت عنان کشید و شکایت شنید و هیچ نگفت

هنکام شکر او بزبان شکوه گذشت بیطامی نگر که همانرا شنید و رفت
در صورتیکه از این قبیل ادبیات بلند ذیل فراوان میتوان
(سایر) استخراج کرد

مه نو عقده ز کار دل ما نکشاید

گره زین ناخن انگشت نما نکشاید

بسا گشاد که در بند بستگی باشد بکار قطره چو افتد گره گهر گردد

براب لعلش بود تب خال نیکوتر ز خال چون بجافتد گره پهلو بگوهر میزند

یرتو عمر چراغیست که در بزم وجود بنسیم مژه بر هم زدن خاموش است

بجام می شد امروز دست رس مارا خماریا ده گرفته است چون عس مارا

آسان نرود بستگی از کارضعیفان از رشته باریک گره دیر کشاید

تا تو از یاد حق بیک طرفی قاطعاً طریق را هدفی
 هدم آینه است در پشت تا نکه کرده در آن طرفی
 قصه مجد همگر و ترجیح دادن وی امامی هروی را بر
 شیخ سعدی مشهور است که حقیقتاً برخلاف حس عمومی تصدیق
 کرده پس جائیکه مجد همگر را پای بلغزد دیگران یعنی ابناء
 هصر ما نباید خود را از لغزش و خطا ایمن بدانند و لازم است
 پس از شست و شوی خاطر از زنگ غرور و حسادت و تقاق و
 مردم آزاری قدم در راه انتقاد گذاشته و در عین حال خود را مصاب
 ندانسته و مقرور نشوند بلکه اعتراف کنند که انتقاد آنان ممکن
 است خطا باشد و طرف را لازم است که رفع اشتباه و خطا را
 بنماید.

در اینصورت البته مقصود حقیقی از انتقاد که ترویج ادبیات

و ترقی شعر و زبان است حاصل خواهد گردید

باری در انتقاد و نقد شعر و اختیار شعر شاعر نیز سلیقه

و ذوق بزرگان فن مختلف و متفاوت است و ما انشاء الله در شماره

دیگر بتوضیح و تشریح عقاید مختلفه آنان خواهیم پرداخت